

شبکه وجوه احسن بودن نظام هستی در قرآن بر اساس لایه‌های ارتباطی انسان با جهان خلقت

محمد رضا شریفی^۱

چکیده

آیه شریفه ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ اشاره به احسن بودن نظام هستی دارد. اگر با نگاه انسانی به پدیده‌های عالم بنگریم جز درهم‌تنیدگی و شر، چیزی دیده نمی‌شود، بنابراین نظر قرآن با دیدگاه انسان در تعارض است. در این جستار می‌خواهیم با رجوع به قرآن، به دست آوردن وجوه احسن بودن نظام هستی و طراحی شبکه و سیستمی از نمونه‌های قرآنی احسن بودن نظام هستی، این تعارض را حل کنیم. تلاش می‌کنیم تا از ارتباط تنگاتنگ تمام موجودات و پدیده‌های عالم به عنوان اجزای جهان هستی پرده‌برداری کنیم. روش بحث در این مقاله کتابخانه‌ای و با ابزار توصیف و تحلیل داده‌ها است.

واژه‌های کلیدی: شبکه، وجوه احسن بودن نظام هستی، لایه‌های ارتباطی انسان

در عالم هستی.

مقدمه

با توجه به آیه شریفه ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ که لازمه آن نه تنها نیکو بودن نظام هستی بلکه احسن بودن آن است، این سؤال پیش می آید که این دیدگاه قرآن از کدام حسن نظام هستی سرچشمه گرفته است؛ حال اینکه اگر با دید انسان به هستی نظر بیفکنیم جز شریودن و درهم تنیدگی و تراحم نمی بینیم.

اکنون می خواهیم بدانیم این قرآن که از احسن بودن نظام سخن گفته، آیا از وجوه احسن بودن آن نیز حرفی به میان آورده است یا نه.

زمانی که انسان بتواند با به دست آوردن وجوه احسن بودن نظام هستی از قرآن، دیدگاه غلط خویش را نسبت به هستی و تمام اجزای آن عوض کند و آن را نیکوترین حالت موجود بپندارد، اثر عظیمی در نحوه حرکتش به سوی مبدأ لایتناهی دارد، چرا که بینش های انسان است که رفتار وی را می سازد و تغییر نگرش به جهان هستی برابر است با تغییر رفتار.

هدف مهم این تحقیق رسیدن به وجوه احسن بودن نظام هستی از زبان قرآن است و در پرتو این اکتشاف است که می خواهیم تعارض دیدگاه انسان با نظر قرآن را حل کنیم.

با جست و جویی که نگارنده مقاله انجام داده، مقاله ای پیدا نشد که به صورت مستقل موضوع این جستار را بررسی کرده باشد، اما مقالات زیادی وجود دارند که بحث شرور را پیگیری کرده اند. شاید بتوان از کتاب *پیام قرآن* (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۲) که در آن اشاره ای به رابطه موجودات جهان با خداشناسی شده، به عنوان منبعی که هم سو با موضوع این تحقیق است، نام برد. روش تحقیق در این مقاله کتابخانه ای و با ابزار توصیف و تحلیل است.

در این مقاله موارد زیر بررسی شده است:

- (۱) مفهوم شناسی؛
- (۲) معرفی لایه های هستی؛

(۳) ملاک احسن بودن نظام هستی؛

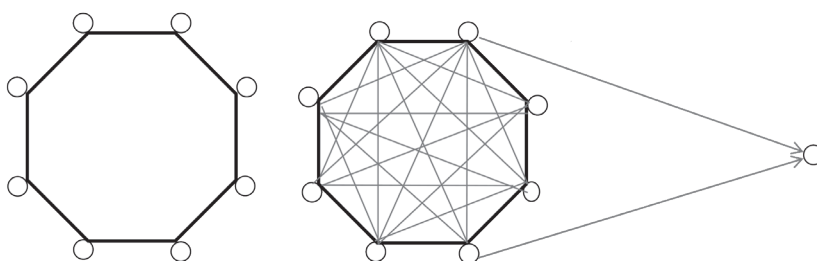
(۴) آیات قرآنی مرتبط با هر لایه هستی؛

(۵) حل تعارض دیدگاه انسان با دیدگاه قرآن در مورد احسن بودن نظام هستی.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱- نظام یا شبکه (سیستم)

شبکه، مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای هدفی واحد در تلاش‌اند. در هر شبکه تغییر یک جز بر دیگر اجزا و بر کل، تأثیر می‌گذارد و هیچ‌یک از اجزا اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارد. برای تصور شبکه به دو شکل زیر توجه کنید، این دو شکل با هم چه فرقی دارند؟ (واسطی، ۱۳۸۲: ۴۰)



۱-۲- لایه‌های ارتباطی انسان در عالم هستی

انسان به‌عنوان جزئی از عالم هستی با اجزای دیگر از این عالم ارتباط دارد. از این ارتباط و پیوند انسان با موجودات دیگر به لایه ارتباطی انسان تعبیر می‌شود.

۱-۳- احسن

احسن صفت تفضیل از ریشه «حسن» است.

راغب می‌گوید: «حسن» عبارت است از هر چیزی که بهجت آورد و انسان به‌سوی آن رغبت کند و این حالت سه قسم است؛ یکی اینکه چیزی مستحسن از جهت عقل

باشد، یعنی عقل آن را نیکو بداند، دوم اینکه از نظر هوای نفس نیکو باشد، سوم از نظر حسی زیبا و نیکو باشد. (اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل کلمه حسن)

۲- ملاک احسن بودن نظام هستی

المیزان می گوید: «حقیقت حسن آن است که همه اجزای یک چیز با هم و همه اجزا با هدفی که خارج از ذات و حقیقت شیء است سازگاری داشته باشند، پس حسن چهره به این است که تمام اجزای صورت اعم از چشم و بینی و ابرو و... با هم سازگار باشند و حسن عدالت سازگاری اش با غرضی است که از اجتماع مدنی منظور است و آن به این است که در جامعه هر صاحب حقی به حق خود برسد و همچنین است حسن هر چیز دیگر. دقت در اشیاء که دارای اجزای سازگاری با هم هستند و از طرفی تمام وسایل رسیدن به کمال در اختیارشان گذاشته شده به صورت تمام و کمال به این نتیجه می رساند که هر شیئی در خلقت خودش دارای حسنی است که از این بهتر نمی شود. اما اینکه می بینیم موجودی در خارج زشت و ناپسند است به خاطر یکی از دو دلیل است، یکی اینکه آن موجود دارای عنوان عدمی شده و ناپسندبودنش مستند به آن عدم است، مانند ظلم ظالم و زنا زناکار که ظلم از آن جهت که فعلی از افعال است زشت نیست، بلکه از آن جهت که حقی را معدوم می کند زشت است و زنا از آن جهت که فعل است زشت نیست، چرا که با عمل نکاح و ازدواج یکی است و فقط از آن جهت که مورد نهی شارع قرار گرفته زشت شمرده می شود و دیگر آنکه قیاس اشیا با یکدیگر باعث شده که یک شیء ناپسند به نظر برسد. مثل یک بوته خار که در مقایسه با یک گل زشت به نظر می رسد. به هر حال اگر این فرمایش خدا ﴿الذی احسن کل شیء خلقه﴾ را بگذاریم کنار، از فرمایش دیگر ایشان ﴿الله خالق کل شیء﴾ (زمر ۶۲) نتیجه ای که به دست می آید این است که اولاً خلقت ملازم با حسن است، پس هر مخلوقی بدان جهت که مخلوق است حسن و نیکو است و ثانیاً هر زشت و بدی که تصور کنیم مخلوق خدا نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۲۴۹)

۲-۱- روش‌شناسی به‌دست آوردن نمونه‌های قرآنی احسن بودن نظام هستی

برای اینکه بتوانیم به راحتی با نظر کردن به موجودات و حوادث اطرافمان که جزئی از نظام عالم هستی‌اند، احسن بودن آن‌ها را به دست آورده و آن‌ها را در نیکوترین حالت موجود بپنداریم، راه سلبی بهترین راه است. روش سلبی این‌طور است که وقتی با پدیده‌ای مواجه شدیم که خود را به ظاهر شر نشان می‌داد، با خود بگوییم اگر این پدیده یا حادثه نبود، آیا باز هم عالم به حسنش باقی می‌ماند یا نه؟ مثلاً با دیدن دشت‌ها و دره‌ها این سؤال به ذهن می‌رسد که وجود دره‌ها خود نوعی از شرور عالم است، زیرا اگر نبودند شاید خیلی از مرگ‌ومیرهایی که ناشی از سقوط در دره‌ها است، نبود. حال اگر با دقت نگاه کنیم متوجه می‌شویم که اگر دره نباشد، لازمه نبود دره، نبود کوه‌ها است که در ادامه می‌گوییم یکی از وجوه احسن بودن نظام هستی خود وجود کوه است. ضمن اینکه وجود دشت‌ها و دره‌ها با ملاکی که از *المیزان* برای احسن بودن نظام هستی آورده شد، هیچ منافاتی نداشته بلکه با این ملاک تطبیق کامل دارد. پس شربودن این پدیده به دلیل یکی از همان دو دلیلی است که گفتیم؛ یا به این دلیل است که آن پدیده دارای عنوان عدمی است یا به دلیل قیاس است.

با دقت در آیات قرآن می‌توان به دست آورد که روش قرآن برای نشان دادن خیر و احسن بودن موجودات و پدیده‌های عالم هستی روش سلبی است. در بعضی آیات قرآن برای اینکه نعمت‌ها و داشته‌های انسان در چشم او بزرگ شده و به تبع، خالق این نعمت‌ها به چشم او بیاید، آن نعمت از او سلب شده تا وقتی متوجه این نقص شد به یاد آن نعمت افتاده و به تبع این سلب به یاد خالق آن نعمت بیفتد. روش مذکور نشانگر صحت این مدعا است، مثلاً در باب روزه هنگام شمارش علل وجوب آن می‌فرماید: «تا خدا را به دلیل اینکه شما را هدایت کرده بزرگ بشمارید، و شاید شکر نعمت‌های او را بگذارید». ﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (بقره ۱۸۵)

در این آیه شریفه یکی از علل وجوب روزه بزرگ شدن خالق نعمت‌ها و رازق اصلی در چشم انسان‌ها شمرده شده، به این صورت که وقتی در هنگام روزه‌داری

انسان تشنه یا گرسنه می شود و می داند باید امساک کند، گویی این امساک او را به فکر فرو برده که اگر غذایی نبود تا گرسنگی ها برطرف شود و آبی نبود تا تشنگی ها را فرو نشانند او چگونه می توانست این مشقت را تحمل کند. در همین هنگام به یاد خالق این نعمت افتاده و او به دلیل نعمت هایی که به رایگان در اختیار انسان گذاشته در چشم انسان بزرگ می شود.

همان طور که ملاحظه می کنید قرآن می خواهد با سلب نعمت ها انسان را به نشانه ها راهنمایی کند.

قابل توجه اینکه، مسئله شکرگزاری را با کلمه «لعل» آورده، ولی مسئله بزرگداشت پروردگار را به طور قاطع ذکر کرده است. این تفاوت تعبیر، ممکن است به دلیل این باشد که انجام این عبادت (روزه)، به هر حال، تعظیم مقام پروردگار است، اما شکر که همان صرف کردن نعمت ها در جای خود و بهره گیری از آثار و فلسفه های عملی روزه است، شرایطی دارد که تا آن شرایط حاصل نشود انجام نمی گیرد و مهم ترین آن شرایط، اخلاص کامل و شناخت حقیقت روزه و آگاهی از فلسفه های آن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۸/۱)

در جای دیگر، قرآن به سرنوشت یکی از اقوام گذشته اشاره کرده و می فرماید: ﴿لَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾. (بقره ۲۴۳)

در این آیه شریفه جمله «ثم احياهم» اشاره به زنده شدن مردم آن قوم است که به دعای حزقیل پیامبر صورت گرفت. از آنجا که بازگشت آنان به حیات، یکی از نعمت های روشن الهی بود، هم از نظر خودشان و هم از نظر عبرت مردم، در پایان آیه می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۰/۲)

همان طور که مشاهده می شود قرآن بعد از اینکه از راه سلبی استفاده کرده و اشاره به احیای بعد از مرگ آن ها کرد، بلافاصله با به میان کشیدن مسئله شکر می خواهد

یادآور فضل الهی باشد تا به آن‌ها نشان دهد که هر لحظه غرق نعمت‌های فراوان الهی بوده و هیچ کدام از نعمت‌ها را نمی‌بینند. همین که یکی از نعمت‌ها از آن‌ها سلب شده تازه می‌فهمند چقدر غرق رحمت الهی بوده‌اند، ولی قدرشناس این نعمات نبودند.

در مورد احسن بودن نظام هستی هم همین طور در مواجهه با پدیده‌هایی که به ظاهر خود را شر نشان می‌دهند، می‌توان از ابزار سلب استفاده کرد و در مقام سلب پدیده، تصور نبود آن پدیده را داشت که اگر نبود چه اتفاقی می‌افتاد. آیا نبود این پدیده خللی به احسن بودن نظام وارد نمی‌کند؟ و آیا با توجه به ملاک مذکور با نبود آن پدیده ارتباط بین اجزای عالم و یا ارتباط آن‌ها با هدف نهایی از بین نمی‌رود؟ در این صورت است که انسان پی به احسن بودن نظام هستی می‌برد.

برای این ادعا می‌توان به آیات دیگری نیز تمسک کرد، از جمله:

- (۱) ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ؛ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ؛ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾؛ (واقعۀ، ۶۸-۷۰)
- (۲) ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٌ تُسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾. (قصص، ۷۹)

۳- معرفی لایه‌های ارتباطی انسان با عالم هستی

برای اینکه بتوانیم وجوه احسن بودن نظام هستی را به صورت طبقه‌بندی شده از قرآن کریم استخراج کنیم، نیاز به ابزاری داریم برای شناخت انواع ارتباط انسان که احیاناً از آن ارتباط، شریودن به نظر انسان می‌رسد. به این دلیل باید به دسته‌بندی لایه‌های ارتباطی انسان با عالم هستی مراجعه کرده تا بر اساس هر لایه ارتباطی و با رجوع به قرآن کریم، وجه احسن بودن آن لایه را که خود جزئی از عالم هستی است استخراج کنیم.

به نظر می‌رسد هر انسانی چهار نوع پیوند و ارتباط با عالم دارد:

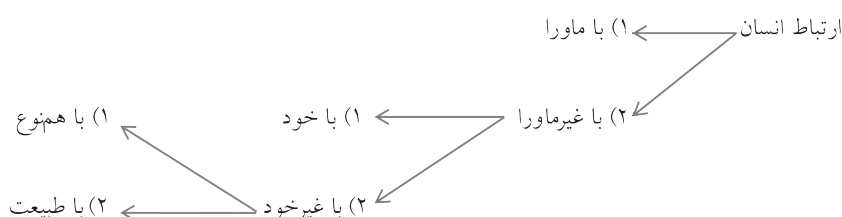
(۱) ارتباط با ماورا؛

۲) ارتباط با خود؛

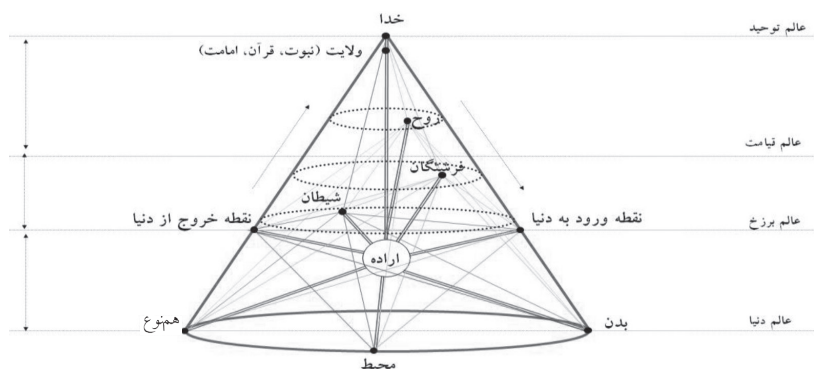
۳) ارتباط با هم‌نوع؛

۴) ارتباط با محیط.

به نظر می‌رسد پیوندهای نام برده شده انسان در عالم هستی از این چهار حالت خارج نباشد، چراکه حصر این پیوندها از نوع حصر عقلی بوده و از تقسیم‌ثنایی زیر به دست آمده:^{۲۱} (واسطی، ۱۳۸۲: ۴۲)



شبکه هستی



۱. به عنوان شاهدی بر درستی این حصر می‌توان به روایتی نورانی از امام صادق (علیه السلام) در باب اول کتاب **مصباح الشریعه** تمسک کرد: «اصول المعاملات تقع علی اربعة اوجه: معامله الله، معامله النفس، معامله الخلق، معامله الدنيا و...».

۲. توجه داشته باشید که این تقسیم، ابتدایی و کلی است که در ادامه هر کدام از اقسام، خودشان به اقسام دیگری تقسیم می‌شوند.

۴- آیات قرآنی مرتبط با هر لایه

همان طور که از پیش گفته بودیم در ابتدا باید هر لایه ارتباطی انسان با عالم هستی به صورت دقیق و طبقه‌بندی شده بررسی شود و انواع ارتباطات انسان در هر لایه به دست آید تا سیر به دست آوردن وجوه احسن بودن، به صورت منظم پیش رود. در گام اول از ارتباط انسان با ماوراء شروع می‌کنیم. بنابراین باید پیش از هر کاری اقسام ارتباط انسان با ماورا را به دست آوریم.

در ارتباط انسان با ماورا چند قسم ارتباط تصور می‌شود:

(۱) ارتباط با واجب الوجود (الله)؛

(۲) ارتباط با ملائکه و فرشتگان؛

(۳) ارتباط با ابلیس.

در ارتباط با واجب الوجود چند قسم ارتباط تصور می‌شود:

(۱) صفات الهی؛

(۲) افعال الهی؛

(۳) کلام الهی (قرآن).^۱

۴-۱- اسماء و صفات الهی

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾. (اعراف، ۱۸۰)

آیات مرتبط: اسراء، ۱۱۰، طه، ۸ و حشر، ۲۴.

۴-۲- افعال الهی

۴-۲-۱- خالقیت واجب الوجود

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾. (سجده، ۷)

آیات مرتبط: صافات، ۱۲۵.

۱. یکی از اقسام لایه ارتباطی ماورا، ارتباط با روح است که در لایه ارتباطی انسان با خود بررسی می‌شود.

۴-۲-۲- خلق انسان

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾. (روم، ۲۰)

آیات مرتبط: انسان، ۲، مؤمنون، ۱۲ و ۱۳، سجده، ۶ تا ۹، جاثیه، ۴، قیامت، ۳۷ تا ۳۹، یس، ۷۷، کهف، ۳۷ و غافر، ۶۷.

۴-۲-۳- هدایت الهی (هدایت موجودات)

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾. (طه، ۵۰)

آیات مرتبط: بلد، ۹، شمس، ۸، انعام، ۷۹، روم، ۳۰، علق، ۴ و ۵، الرحمن، ۱ تا ۴ و غاشیه، ۲۱.

با توجه به ملاک احسن بودن عالم هستی که عبارت است از سازگاری اجزای مجموعه با یکدیگر و همه این اجزا با هدف نهایی، وجود هدایت الهی به عنوان جزئی راهبردی از اجزای عالم هستی ضرورت دارد، چراکه نبود هدایت موجودات از طرف خالق برابر است با نبود سازگاری بین اجزای عالم.

۴-۲-۴- رازقیت خدا

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾. (فاطر، ۳)

آیات مرتبط: روم، ۴۰، نمل، ۶۴، ملک، ۲۱، روم، ۳۷، ذاریات، ۵۸، هود، ۶، سبأ، ۲۴، ق، ۹ تا ۱۱ و عبس، ۲۴ تا ۳۲.

۴-۲-۵- تسخیر الهی

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾. (لقمان، ۲۰)

آیات مرتبط: رعد، ۲، ابراهیم، ۳۲، ابراهیم، ۳۳، نحل، ۱۲، نحل، ۱۴، حج، ۶۵، عنکبوت، ۶۱، لقمان، ۲۹، فاطر، ۱۳، زمر، ۵، زخرف، ۱۳ و جاثیه، ۱۲ و ۱۳.

۴-۳- کلام الهی (قرآن)

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾. (زمر، ۲۳)

آیات مرتبط: زمر، ۵۰ و یوسف، ۳.

۴-۴- ارتباط با ملائکه و فرشتگان

﴿فالمدير امر﴾. (نازعات، ۵)

آیات مرتبط: تحریم، ۶، نازعات، ۱ تا ۴ و انعام، ۵۶ تا ۷۳.

با توجه به ملاک احسن بودن نظام هستی، وجود خدایی که خود دارای صفات و افعال و گفتاری (مجموعه‌ای از قوانین، اعتقادات و اخلاق) احسن باشد، از ضرورت ویژه‌ای برخوردار است.

۴-۵- شیطان

﴿وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَعْطَ مِنْهُمْ بَصُوتِكَ وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾. (اسراء، ۶۴)

آیات مرتبط: اعراف، ۱۶ و ۱۷، یوسف، ۵، اسراء، ۵۳، فاطر، ۶، یس، ۶۰ و

اینکه شیطان تسلط تکوینی بر بشر داشته باشد، یعنی به شکل قدرت قاهره بر وجود بشر مسلط شود و بتواند او را بر کار بد اجبار و الزام نماید، از قدرت او خارج است. فلسفه و حکمت این اندازه تسلط شیطان بر بشر، «اختیار» انسان است. مرتبه وجودی انسان ایجاب می‌کند آزاد و مختار باشد. موجود مختار همواره باید بر سر دو راه و میان دو دعوت قرار گیرد تا کمال و فعلیت خویش را که منحصرأ از راه «اختیار» و «انتخاب» به دست می‌آید تحصیل کند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۹۵ و ۹۶)

۴-۶- ارتباط با غیر ماورا

همان طور که در تقسیم ارتباطات انسان با لایه‌های هستی ذکر شد، اکنون به اولین لایه ارتباطی انسان با غیر ماورا یعنی ارتباط با خود می‌پردازیم. در لایه ارتباطی انسان با خود، چند لایه دیگر تصور می‌شود:

(۱) ارتباط انسان با روح؛

(۲) ارتباط انسان با بدن؛

۳) اراده انسان؛

۴) مقام انسان.

۴-۷- ارتباط انسان با روح

۱) ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا؛ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾. (شمس، ۷ و ۸)

۲) ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾.

(اسراء، ۸۵)

۳) آیات مرتبط: حجر، ۲۸ و ۲۹، مؤمنون، ۱۴ و زمر، ۴۲.

۴-۷-۱- نفس لواحه

﴿وَلَا اقْسَمْ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ﴾. (قیامت، ۲)

۴-۷-۲- نفس اماره

﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

(یوسف، ۵۳)

۴-۸- بدن انسان

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ

الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. (نحل، ۷۸)

آیات مرتبط: مؤمنون، ۷۸، یونس، ۳۱، بلد، ۸ و ۹، انعام، ۴۶ و فصلت، ۵۳.

۴-۹- اراده انسان

دسته اول: آیاتی که خداوند در آن، افعال و کارهای بندگان را به خود آن‌ها نسبت

داده است:

﴿قَوْلِيلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ﴾. (آل عمران، ۷۴)

آیات مرتبط: انعام، ۱۱۷، انفال، ۵۶، یوسف، ۱۹، مائده، ۳۴، نساء، ۱۳۳، مدثر، ۲۳،

نجم، ۲۲ و ابراهیم، ۲۲.

دسته دوم: آیاتی که مؤمنان را به دلیل ایمانشان ستایش نموده و کافران را به دلیل کفرشان نکوهش نموده است:

﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾. (مؤمن، ۱۷)

آیات مرتبط: احقاف، ۲۸، نجم، ۳۹، انعام، ۱۶۵، طه، ۱۷، یونس، ۵۳، انعام، ۱۶۲، طه، ۱۲۴، بقره، ۸۱ و آل عمران، ۸۵.

دسته سوم: آیاتی که می گوید: افعال خدا با افعال بندگان قابل مقایسه نیست:

﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾. (ملک، ۴)

آیات مرتبط: سجده، ۷، نحل، ۸۶ و ۴، نساء، ۴۵، شوری، ۴۷، هود، ۱۰۴، مؤمن، ۱۸ و نساء، ۵۶.

دسته چهارم: آیاتی که بندگان را ملامت و سرزنش می کند بر اینکه چرا کفر می ورزند یا معصیت خدا می کنند:

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ﴾. (بقره، ۲۷)

آیات مرتبط: اسراء، ۹۷، نساء، ۴۴، زمر، ۷۶، مدثر، ۵۱، احزاب، ۶۳ و آل عمران، ۹۵.

دسته پنجم: آیاتی که در مقام تهدید انسان است و نیز بر تخییر و بودن بشر بر سر دوراهی، دلالت دارد:

﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾. (کهف، ۲۹)

آیات مرتبط: سجده، ۴۱ و ۳، مدثر، ۴۱ و ۵۵، مزمل، ۲۰، نباء، ۳۹، انعام، ۱۵۰ و زخرف، ۲۰.

دسته ششم: آیاتی که فرمان می دهد و دعوت می کند به اینکه بشتابید به سوی نیکی ها:

﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾. (انعام، ۱۲۸)

آیات مرتبط: احقاف، ۳۱، انفال، ۲۵، زمر، ۵۷ و زمر، ۵۶.

دسته هفتم: آیاتی که خداوند در آن‌ها مردمان را تشویق و تحریص نموده به اینکه فقط از ما کمک بجوئید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. (فاتحه الكتاب، ۴)

آیات مرتبط: نحل، ۱۰۱، اعراف، ۱۲۶، توبه، ۱۲۶، زخرف، ۳۳، شوری، ۲۷، آل عمران، ۱۴۵ و عنکبوت، ۴۵.

دسته هشتم: آیاتی که راجع به انبیا است و دلالت دارد بر اینکه انبیا برای ترک اولی استغفار می نموده اند:

آدم و حوا گفتند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾. (اعراف، ۲۳)

آیات مرتبط: انبیاء، ۸۸، قصص، ۱۸ و هود، ۴۷.

دسته نهم: آیاتی که دلالت دارند بر اینکه در قیامت گناهکاران به گناهان خود اعتراف می کنند و کفار به کفرشان:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ...﴾. (انعام، ۹۴)

آیات مرتبط: مدثر، ۴۵ و ملک، ۹۶.

دسته دهم: آیاتی که دلالت دارند بر اینکه کافران در روز قیامت حسرت می خورند و از کفرشان نادم می شوند:

﴿وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا﴾. (فاطر، ۳۵) (علامه حلی، حسن زاده عاملی،

۳۱۱: ۱۴۰۷)

آیات مرتبط: مؤمنون، ۱۰۲ و ۳، سجده، ۱۳ و زمر، ۶۰.

۴-۱۰- مقام انسان

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾. (بقره، ۳۰)

۴-۱۱- ارتباط انسان با غیر خود

دومین لایه ارتباطی انسان که زیرمجموعه لایه ارتباطی انسان با غیر ماورا است، ارتباط انسان با غیر خود است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. این لایه خود از دو لایه تشکیل شده است:

(۱) ارتباط با هم‌نوع؛

(۲) ارتباط با غیر هم‌نوع.

۴-۱۲- ارتباط با هم‌نوع

این لایه هستی نیز خود از دو لایه ارتباطی تشکیل شده است:

(۱) ارتباط با پیامبران و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؛

(۲) اجتماع انسانی.

- ارتباط با پیامبران و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)

۴-۱۲-۱- نبوت

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾. (حجرات، ۷)

آیات مرتبط: احزاب، ۲۱، ممتحنه، ۴ و ۶ و حدید، ۲۵.

۴-۱۲-۲- امامت

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾. (مائده، ۵۵)

آیات مرتبط: مائده، ۳ و مائده، ۶۷.

۴-۱۳- اجتماع انسانی

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ

رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ (روم، ۲۱)

آیات مرتبط: اعراف، ۱۸۹، انسان، ۲، حجرات، ۱۳ و انفال، ۶۲ و ۶۳.

۴-۱۴- ارتباط با غیرهم نوع

این لایه ارتباطی انسان با عالم هستی نیز همچون لایه های اخیر از دو لایه تشکیل شده است:

(۱) ارتباط انسان با طبیعت و محیط؛

(۲) ارتباط انسان با موجودات و جانداران دیگر.

۴-۱۴-۱- طبیعت

قرآن کریم درباره لایه ارتباطی انسان با طبیعت از چند قسم ارتباط حرف به میان آورده است:

۱. آسمان ها و زمین

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾
(آل عمران، ۱۹۰)

آیات مرتبط: بقره، ۱۶۴، روم، ۲۲، عنکبوت، ۴۴، یونس، ۳، عنکبوت، ۶۱، غافر، ۶۴ و ۵۷، زمر، ۴۶، انبیاء، ۳۲ و رعد، ۲.

۲. خورشید و ماه و ستارگان

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (یونس، ۵)

آیات مرتبط: نوح، ۱۵ و ۱۶، ابراهیم، ۳۳، فاطر، ۱۳، فصلت، ۳۷، یس، ۳۸ تا ۴۰، انبیاء، ۳۳، معارج، ۴۰، مدثر، ۳۲ تا ۳۵ و انعام، ۹۷.

۳. شب و روز

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (انبیاء،

آیات مرتبط: نور، ۴۴، یونس، ۶۷، فصلت، ۳۷، اسراء، ۱۲، نبا، ۱۰ و ۱۱، فرقان، ۶۲، نحل، ۱۲، یونس، ۶، قصص، ۷۱ تا ۷۳، لیل، ۱۰۲ و حج، ۶۱.

۴. کوه ها

۱) ﴿فَلا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؛ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ؛ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾. (غاشیه، ۱۷ تا ۱۹)

۲) ﴿وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَاراً﴾. (رعد، ۳)

آیات مرتبط: نبا، ۶ و ۷، نحل، ۱۵، انبیاء، ۳۱، فصلت، ۱۰، مرسلات، ۲۷، نمل، ۶۱ و ۸۱ و فاطر، ۲۷.

۵. ابر و باد و باران

﴿وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُوكَ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. (روم، ۴۶)

آیات مرتبط: روم، ۴۸، اعراف، ۵۷، فاطر، ۹، بقره، ۱۶۴، نمل، ۶۳، زمر، ۲۱، نبا، ۱۴ تا ۱۶، فرقان، ۴۸ و سجده، ۲۷.

۶. رعد و برق

﴿وَ مِنْ آيَاتِهِ يَرْيَكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾. (روم، ۲۴)

آیات مرتبط: رعد، ۱۲ و ۱۳.

۷. دریاها

﴿وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلَّوْا مِنْهُ لِحِمَا طَرِيَا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلُوكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. (نحل، ۱۴)

آیات مرتبط: فاطر، ۱۲، جاثیه، ۱۳، شوری، ۳۲ و ۳۳، لقمان، ۳۱، بقره، ۱۶۴ و اسراء، ۶۶.

۸. سایه ها

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٥﴾ (فرقان، ۴۵ و ۴۶)

آیات مرتبط: نحل، ۸۱، نحل، ۴۸ و رعد، ۱۵.

۹. گیاهان و میوه‌ها

﴿أَمْنَ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِلَهُمْ قَوْمٌ﴾ (نمل، ۶۰)

آیات مرتبط: شعرا، ۷ و ۸، لقمان، ۱۰ و ۱۱، یس، ۳۳ تا ۳۶، انعام، ۹۹، رعد، ۴، نحل، ۱۰ و ۱۱، انعام، ۱۴۱، حجر، ۱۹ و ۲۰، انعام، ۹۵، نبا، ۱۵، طه، ۵۳، عبس، ۲۷، ق، ۷، بقره، ۲۶۱ و ۲۲، ابراهیم، ۳۲، اعراف، ۵۷ و نحل، ۶۷.

۱۱. پرندگان

﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يَمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل، ۷۹)

آیات مرتبط: ملک، ۱۹، نور، ۴۱ و انعام، ۳۸.

۱۲. زنبور عسل

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ (نحل، ۶۸)

آیات مرتبط: نحل، ۶۹.

۱۳. حیوانات

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ (شوری، ۲۹)

آیات مرتبط: جاثیه، ۳ و ۴، غاشیه، ۱۷، مؤمنون، ۲۱ و ۲۲، نحل، ۶۶، نحل، ۸۰، فاطر، ۲۸، یس، ۷۱ تا ۷۳، زخرف، ۱۲ و ۱۳ و غافر ۷۹ و ۸۰.

۱. لازم به ذکر است که برای به‌دست آوردن بعضی از آیات قرآنی مرتبط با هر لایه ارتباطی انسان با عالم هستی از کتاب **پیام قرآن**، ج ۲، کمک گرفته شد.

۵- حل تعارض نظر قرآن با دیدگاه انسان

با توجه به آیاتی که در هر لایه از نظام هستی بررسی کردیم، اگر جهان هستی را به صورت شبکه و منظومه‌ای فرض کنیم، مشاهده می‌کنیم که تمام اجزای آن به صورت منظم و هماهنگ با هم در کنار یکدیگر قرار گرفته و از سازگاری تام و تمامی بین یکدیگر برخوردارند و همه آن‌ها برای رسیدن به مطلوبی خاص با یکدیگر در ارتباط‌اند. این ارتباط به گونه‌ای است که نبود یک جز برابر است با نابودی سازگاری اجزا. نمی‌توان گفت در این نظام موجودی وجود دارد که نباید می‌بود (وجودش شر محض است) یا موجودی وجود دارد که نیازی به بودنش نیست. چرا که قرآن از تمام لایه‌های هستی اعم از ماورا و غیرماورا حرفی به میان آورده و از ارتباط تنگاتنگ آنان با یکدیگر پرده‌برداری کرده است.

به عنوان شاهدی بر این ادعا می‌توان به تعبیری همچون «و من آیاته»، «الم یروا»، «هو الذی»، «افلا ینظرون» و... که در بعضی از آیات به کار رفته، تمسک کرد. یعنی ای انسان، چرا به آیات الهی نمی‌نگری که با یک نظر به این نظام و اجزای آن (اعم از محسوسات و غیر محسوسات) درمی‌یابی که در خلقت آن‌ها و چینششان کنار هم، چه دقتی به کار رفته و خلقت آن‌ها از چه حسنی برخوردار است.

توضیح بیشتر مطلب نیاز به مقدمات زیر دارد:

مقدمه اول: همان طور که از قبل گفتیم حقیقت و ملاک حسن عبارت است از: سازگاری اجزای یک سیستم نسبت به هم و همچنین سازگاری کل اجزا، با غرض و غایتی که خارج از ذات آن‌ها است.

مقدمه دوم: در گذشته ابزاری را با عنوان «سلب موجود» از آیات قرآن کشف و برای به دست آوردن نمونه‌های قرآنی احسن بودن نظام هستی معرفی کردیم که سازوکار این ابزار به این صورت است: در هنگام مواجه با هر پدیده و جزئی از اجزای هستی آن را نادیده گرفته و بگوییم، اگر این جزء وجود نداشت، آیا این نظام باز هم به صورت نظامی با همان ملاک احسن بودن باقی می‌ماند یا خیر.

مقدمه سوم: قرآن نسبت به هر لایه هستی حرفی را به میان کشیده و انسان‌ها را به نشانه‌ها راهنمایی کرده است. گویی که تمام این آیه‌ها به‌عنوان جزئی از اجزای این نظام در کنار یکدیگر جمع شده‌اند.

مقدمه چهارم: اساساً اینکه انسان‌ها احسن‌بودن نظام هستی را نمی‌بینند، لازمه‌اش نبود حسن در پدیده‌های نظام هستی نیست.

اکنون با توجه به تمام لایه‌های هستی، که در قرآن ذکر شده است، می‌توانیم برای هستی، شبکه و سیستمی را طراحی کنیم که اجزای آن با یکدیگر و همه اجزا با غرض و غایت خارج از ذات آن‌ها سازگاری داشته است. به‌طوری که اگر با روش و ابزار سلب وجود، یکی از اجزا را حذف کنیم، این سازگاری از بین می‌رود.

صحت این ادعا که جهان هستی به‌سان شبکه و سیستمی منظم و سازگار است را می‌توان در خود آیات قرآن جست‌وجو کرد،^۱ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾. (الرحمن، ۷) مقصود این است که در ساختمان جهان، رعایت تعادل شده است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۹)

مثلاً اگر اراده انسان به‌عنوان جزئی از هستی وجود نداشت، دیگر وجود شیطان و نفس اماره بیهوده بود و حتی با توجه به اصل تسخیر الهی که آن را به‌عنوان جزئی دیگر از اجزای نظام برشمردیم، وجود موجودات دیگر و ملائکه هم زیر سؤال می‌رفت، چون تمام این‌ها فرع بر اختیار انسان است.

وقتی قرآن از تسخیر الهی حرف به میان می‌آورد، این اصل در صورتی که انسان اختیار داشته باشد، معنا دارد، چرا که اگر انسان از خود هیچ اختیاری در انتخاب نداشت و در تصرفات خویش مجبور بود، دیگر معنا نداشت که موجودات عالم برای انسان مسخر شده باشند.

اگر انسان مجبور به خوب‌بودن می‌بود دیگر وجود شیطان و حتی نفس اماره بیهوده به نظر می‌رسید.

۱. در روایت نبوی هم بر این ادعا صحه گذاشته شده است: «وَالْعَدْلُ قَامَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ». (هاشمی خویی، ۱۳۲۶ق: ۳۴۲/۱۸)

نتیجه‌گیری

اگر به نظام هستی به صورت شبکه و سیستم نگاه کنیم، درمی‌یابیم که تمام اجزای آن با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند، به طوری که نبود یک جزء برابر باشد با عدم تناسب و سازگاری بین اجزا، خواهیم یافت که وجود هر جزء از اجزای عالم هستی نه تنها زیاده نیست، بلکه ضرورت دارد. برای اینکه نگاهمان را به عالم هستی عوض کنیم و آن را خیر محض بپنداریم، لازم است که به صورت منظومه‌ای و شبکه‌ای به آن نظر کنیم، نه نگاهی به صورت جزئی و خرد، زیرا وقتی به اجزای عالم از این حیث که جزء هستند می‌نگریم، با توجه به خواص و آثاری که هر جزء دارد، شرور نسبی، نمود پیدا می‌کند.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. اصفهانی، راغب، ۱۴۱۲، *مفردات الفاظ قرآن*، دمشق: دارالقلم.
۲. علامه حلی، حسن زاده آملی، حسن، ۱۴۰۷، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، ترجمه علی محمدی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، ج ۱ (عدل الهی)، چ ۶، تهران: صدرا.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۶، *پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی)*، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. واسطی، عبدالحمید، ۱۳۸۲، *راهنمای تحقیق بر اساس نگرش اسلام به علم و هستی*، قم: دارالعلم.
۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، ۱۳۲۶ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)*، ترجمه حسن حسن زاده عاملی و محمدباقر کوه کمره‌ای، تهران: مکتبه الاسلامیه.